



«مرجان صانجی»

شیرازی‌های قدیم هنوز خاطره آن کودک عجیب‌وغریب را در ذهن خود دارند؛ کودکی با جسه نحیف و نیرویی خارق‌العاده که کارهای باورنکردنی می‌کرد.

طریقت، شباهتی به پدر نداشت، پدر، قافله‌سالار زوار امام‌زاده و مداحی می‌کرد. پسر هر چند راه پدر را پی نگرفت؛ اما تأثیر طنین صدای پدر در گوش‌اش، ره‌ایش نکرد. اینجا بود که پسر، راهی زورخانه شد و آهسته‌آهسته «پهلوان خلیل»، سری بین سرب‌ها باز کرد. بعد از چند سال زورخانه برای پهلوان خلیل که حالا دیگر صفت «عقاب» را گرفته بود، مکانی تنگ شد. ابتدا زورگری را آغاز کرد و در شهرهای مختلف ایران قدرتش را برای مردم به نمایش گذاشت. سال‌ها گذشت. خلیل عقاب در چند فیلم سینمایی هم بازی کرد ولی عطش او برای نمایش قدرت خود به جهانیان او را وارد وادی سیرک کرد. اینجا بود که سفر بی‌پایان او به دور دنیا آغاز شد. او در ۳۷ کشور مختلف به اجرای برنامه پرداخته که مهم‌ترین آنها انگلیس و ایتالیا هستند. در زمان حضور محمد خاتمی در وزارت ارشاد از او دعوت شد تا به اندوخته تجربیاتش از سیرک‌های جهان این شاخه نمایش را به ایران بیاورد و تبدیل به پدر سیرک ایران شود. حالا مدتی است به مدد سابت تخفیف بار» فروش بلیت‌های سیرک روی اینترنت رونق گرفته و تماشاگران بیشتری را روانه چادر قرمز رنگ میان بوستان ولایت می‌کند. البته مقوله نگهداری حیوانات در سیرک همیشه مورد انتقاد جمعیت دفاع از حیوانات جهان بوده است و اعتراضات زیادی هم در این زمینه به سیرک‌داران ایرانی هم شده تا جایی که در فضای مجازی کمپین‌های مختلفی در مخالفت با نگهداری حیوانات در سیرک به وجود آمد که آنها را هم مطرح کردیم. اما معوریت گفت‌وگو ما پرداختن به زندگی خلیل عقاب و مرور داستان به وجودآمدن سیرک در ایران بود.

❖ از گذشته‌های دور در ایران نمایش‌های آینی سنتی و سرگرم‌کننده زیادی رواج داشته‌اند. شما با (سیرک) گره خورده که ریشه‌ای غربی دارد. چرا به سمت نمایش‌های سنتی ایرانی مثل **معر که‌گیری** و **نقالی** و **تخت‌حوضی** گرایش پیدا نکردید و یک «سیرک‌باز» شدید؟

همه این بازی‌ها و نمایش‌های آینی و سنتی ایرانی را من تجربه کرده‌ام. آن زمان که من کارم را شروع کردم اصطلاحا به‌کارهایی که می‌کردم می‌گفتند: «زورگری». این را با «زورگیری» اشتباه نگیرید. زورگری، کارهایی است که به زور زیادی احتیاج دارد. زورگیری به‌کار اینهایی می‌گویند که می‌روند اخادی می‌کنند.

❖ آن زمان چه سابقه ذهنی از «زورگری» داشتید؟

این به دوران خیلی قبل‌تر برمی‌گردد. ما در شیراز زندگی می‌کردیم. شب‌ها پای صحت بزرگ‌ترها می‌نشستیم و لایه‌لای حرف‌هایشان از اتفاقات عجیب صحبت می‌کردند مثلاً می‌گفتند «سیدعباس» نامی است که به دو دستش اسب بسته‌اند و او از دو طرف آنها را کشیده یا «حسن سقاچی» بود که مشک آب را سد دندش نگه می‌دارد. من با ذهن کودکی‌دام فکر می‌کردم مگر می‌شود کسی بتواند دو اسب را با هم بکشد و نمی‌دانستم روزی خودم چهار اسب را با هم خواهم کشیده با هر دست دو اسب (خنده). حرف بزرگ‌ترها روی بچه‌ها خیلی تأثیر دارد و روی بچه‌ها تأثیر می‌نشیند و در خاطرشان می‌ماند. حالا کسی مثل من به‌دنبال آنها می‌رود برای دیگران ممکن است تنها خاطره‌ای از دوران کودکی باشد.

❖ «زورگری» به قدرتی بیشتر از حالت عادی احتیاج دارد. شما که ستانن کم بود، چطور دنبال زورگری رفتید؟

از دوران مدرسه شروع شد. روحیه عجیبی داشتم. جسمم بزرگ نبود اما نیروی زیادی داشتم. بدنم ظرفیت تیرویی که در من بود را نداشت. نمی‌تادم چطور بگویم، مثلاً به هم‌کلاسی‌هایم می‌گفتم بزیزد می‌بینیدی می‌توانید مرا بزینید. با اینکه جنه کوچکی داشتم اما همه را می‌زدم. همه بچه‌ها هم به گریه می‌افتادن (خنده)

❖ از چه زمانی وارد زورخانه شدید؟

شهر خالام باستانی کار بود. همیشه می‌ایستادم و میل زدنش را نگاه می‌کردم. یکبار از او پرسیدم اینجا چیست؟ گفت: «میل و گبور» که در زورخانه با اینها ورزش می‌کنند. گفتم مرا به اینجا ببر. گفت بچه که راه نمی‌دهند. اما بالاخره راضی شد. هوا سرد بود. به در دوم زورخانه جل جل سنگین اوزان کرده بودند تا پهلوانان وقتی عرق دارند باد داخل نیابند. نامی‌تاد این جل را چگونه درست می‌کردند، حتی مثلی هم بود وقتی که کسی خیلی پیگیر چیزی می‌شد می‌گفتند: مثل جل در زورخانه هستی. آنقدر سنگین بود که می‌چسبید و ول نمی‌کرد. خودشان راحت کنارش می‌زدند و داخل می‌شدند اما من زورم نمی‌رسید. منده بودم پشت جل تا اینکه اکبرآقا دستم را کشید و من داخل زورخانه شدم. عکس‌هایی که بر دیوارها اوزان بود و ضرب زورخانه و مردهایی که در کود باغلی می‌گفتند و میل می‌زدند تأثیر عجیبی رویم گذاشت. اکبرآقا تپار بود. از او خواستم دوتا میل کوچک و یک تخته شسنا برابم بسازد. اول قبول نمی‌کرد. اما گفتم من زورخانه نمی‌آیم و همین‌جا در خانه ورزش می‌کنم. آنقدر اصرار کردم تا قبول کرد. بسازد. در اصل هم ورزش سنگین تا ۱۸سالگی درست نیست و باعث می‌شود رشد عضلات متوقف شود. کسی نبود که روش صحیحش را یادم بدهد. تنهایی ورزش می‌کردم. یک روز سر کلاس ورزش سینه‌ها گفت کسی می‌تواند میل بزنده؟ من دستم را بلند کردم با تعجب گفت طریقت تو می‌خواهی میل بزنی؟ گفتم بله. یادم داشت. پنج تا بیشتر از معلمان میل زدم و گفتم برای شرافتم هم مسابقه می‌گذارم، حتی الان هم در زورخانه‌ها پاهایشان را باز می‌گذارند ولی من شای زورخانه‌ای می‌رفتم و پاهایم بسته بود که سخت‌تر است. تا ۳۰۳۰ تا شرافتم. چشمان معلمان گشاد شده بود. سال‌ها گذشت تا اینکه بعدها خودم مرشد زورخانه شدم.

❖ چطور از گود نبودید جذب مرشدی شدید؟

بربور مرشد خوبی بود. مرشدی را از او یاد گرفتم. همین‌طور که ضرب می‌گرفت هرکاری آنها می‌کنند انجام دهد. این روزها ورزش باستانی را خراب کرده‌اند بچه کوچک را تخت می‌کنند و یا مردان بزرگ یک‌جا ورزش می‌کنند. به ورزش باستانی گند درآندند. خیلی وقت است پام را در هیچ زورخانه‌ای نگذاشتم. چندشتم می‌شود. همه‌چیز را خراب کرده‌اند. نباید بچه‌ها در گود بیایند.

❖ چون در گود نبودید جذب مرشدی شدید؟
بربور مرشد خوبی بود. مرشدی را از او یاد گرفتم. همین‌طور که ضرب می‌گرفت مرشدی در خونم رفت. سمت خیلی کم کوب کتاب‌هایم را زیر بغلم می‌زدم و به جای مدرسه زورخانه می‌رفتم. پشت بلک ملی شیراز، تنوره بود که مرشد آنجا منتظر می‌نشست تا بپایم و کلید را بدهد. در را باز کنم. همه کارهایش را من انجام می‌دادم. همیشه دعایم می‌کرد. دعاهای مردم در جاتم رفت. هیچ‌وقت کسی را اذیت نکردم. زورم زیاد بود اما مشتم را در دیوار می‌کوبیدم. بعد از مدتی با بچه‌های محل یک زورخانه در شیراز درست کردیم که نزدیک خودمان بود. همانجا دیوارها بودند که در آبادان زورخانه‌چی بودند، از من دعوت کردند به آبادان بروم. وسایلم را جمع کردم و راهی آبادان شدم. یک شب که در آبادان بودم یک نفر دیگر که در خرمشهر زورخانه داشت، دعوتم کرد. مرشدش خوب ضرب نمی‌زد. رخصت گرفتم تا کمک کند. وقتی شروع کردم ضرب‌گرفتن آنقدر خوششان آمد که دیگر نمی‌خواستند دست از ورزش بکشند. مرشد زورخانه خرمشهر آخر شب آمد کلیدها را به من دهد ولی قبول نکردم و به آبادان برگشتم. الان در تمام زورخانه‌های ایران صاحب رنگ هستم.

❖ قبلاً گفته بودید زمان زمان خرمشهر بودید. چه شد دیواره به خرمشهر برگشتید؟
آن‌زمان خیلی پرخور بودم. فکم خسته می‌شد اما شکمم سیر نمی‌شد. از بس ورزش می‌کردم بدنم می‌طلبد. سوه‌عده غذا و روزی ۱۰ تومان مردم بود و همانجا هم می‌خوابیدم اما پس که پرخوری کردم به ستوه آمندم. یک روز پدرشان آمد و گفت عمو ما چقدر بهت بهیم که غنایت را جای دیگری بخوری؟ به من برخورد و برای همین زورخانه خرمشهر رفتیم. قهقهه‌ستال آنجا ماندم. دوستی داشتم به نام «عبدالرحمان فضلی». زورخانه را به او تحویل دادم و راهی سفر در شهرهای مختلف شدم. فضلی زمان جنگ اسیر شد و

خلیل عقاب در گفت‌وگو با «شرق»:

پهلوانان اهل «معر که‌گیری» نیستند



عکس: امیر حسین حسینی/شرق

چند وقت پیش هم فوت کرد.

❖ نمایش‌های خیابانی از همین‌جا شروع شد؟

هیچ‌وقت معر که‌گیری نکردم. از معر که‌گیری بدم می‌آمد. به نظرم شبیه گدایی بود. می‌گفتم معر که‌گیری برای درویش مارگری است. نه پهلوانان. قهرمان شدن آسان است، اما پهلوانی سخت. پهلوانی مرام و لوطی‌گری و گذشت می‌خواهد که پایش‌ها هم از زورخانه است. اوایل کارم مربی نداشت‌م و از روی قدرت و -بخشید، گل‌وزری- این کارها را می‌کردم. پایم هم به همین خاطر شکست، اما از دور کنار نرفتم و به‌کار ادامه دادم. البته از شهرهای کوچک کارم را شروع کردم و بعد آمدم تهران که دریایی بود. در تهران هم هیچ‌وقت معر که‌گیری نکردم. زمین‌های تربیت‌بندی را که در و دیوار داشت اجازه می‌کردم و بلیت می‌فروختم.

❖ کسی بود که شما بهتر باشد؟

بله، علی جامی و یکی، دوفنر دیگر بودند که به شهرهای مختلف می‌رفتند و زورگری می‌کردند اما کارشان شبیه من نبود.

❖ گفتید پدرتان شما را پیش مرشد برپور برد. به نظرم نقش زیادی در مسیر زندگی‌تان داشته...

پدرم اهل قسا و زارع بود، ولی چون صدای قشنگی داشت مداحی هم می‌کرد. برای همین ما از صدا ارت داشتیم. پدرم زوار را جمع می‌کرد و قافله را کویر لوت به مشهد می‌برد و دوباره برمی‌گرداند. اوایل به او می‌گفتند: «چاووش» ولی بعد که وارد سلسله درآویش شد به نام درویش‌اکبر هم می‌شناختندش. در شیراز معروف بود. خیلی‌ها او را قبول داشتند. صاحب نفس بود. وقتی شروع به خواندن می‌کرد مردم از خانه‌هایشان بیرون می‌کشید. من هرچه دارم از پدرم دارم. وقتی به یادش می‌افتم تمام تنم می‌لرزد. خدا مرا خیلی دوست دارد. در مقابل همه‌چیز از من محافظت کرد. با اینکه با آدم‌های زیادی گشتم از چاق‌کش‌ها و ارادل تا شسار لاثان‌ها؛ ولی رگم را هم نکردم. خیلی بالا از سرم رد شد. بارها زیر تیغ جراحی رفتم. در ایتالیا پاهایم را عمل کردند و رگ‌هایش را بالا کشیدند.

❖ به‌خاطر کارهای سنگین پاهایتان دچار مشکل شد؟

بله، فیصل یکت‌نو ۸۰۰ کیلویی را بلند کردم. البته من به حاجتم رسیدم. الان در گینس ۲۰۰۹ اسمم به‌عنوان قوی‌ترین مرد روی زمین ثبت شده. فیل روی تخته یک در دومتری بود که چهار طرفش با زنجیر و قلاب به حمایی که من داشتم وصل بود. اول می‌نشتم و بعد با قدرت پاهایم فیل‌ی که روی تخته بود را از روی زمین بلند می‌کردم.

❖ تا آنجا که می‌تادیم شما قبل از انقلاب فعالیت‌هایی در عرصه سینما داشتید. چطور وارد سینما شدید؟

زمانی که می‌خواستم از ایران بروم با «جنی» آشنا شدم که هنرپیشه تئاتر بود. به من گفت دوره پهلوانی تمام شده. الان دوره فیلم است. من پولدار بودم، گولم زد. متنی نوشته بود و گفت می‌خواهد «عباس مصطفی» آن را بازی کند. قبل از ناصر ملک‌مطیعی، مصدق معروف بود و شبیه او کلاه شاپو می‌گذاشت. جنتی گفت این نقش به تو بیشتر می‌آید و پیرانه‌ای است که برای تو دوخته شده. به این شکل وارد سینما شدم. آخرین فیلمم را با فریدن خدایلیمز و ارحام صدر بازی کردم به نام «مردان خشن». غیر از آن در هفت‌فيلم دیگر هم بازی کردم. در اولین فیلمم هم همبازی ظهوری، علی آزاد و قربیا خاتمی بودم.

۱۰، ۱۲سال در سینما ماندم ولی بعد خسته شدم و دوست داشتم از ایران بروم. دلم نبود بمانم؛ وقتی می‌خواهی کاری انجام بدهی و به دلت نیست یعنی موفقیت تو در آن راه نیست. اما وقتی قلبت گواهی داد کاری کنی باید انجامش بدهی چون صدای قلب صدای پیشرفت هر کس است

❖ در نقش خودتان مقابل دوربین رفتید؟

نه. در خیلی از فیلم‌ها نقش اول بودم. دلمه چند تا سناریو نوشتم.

❖ به‌خاطر چهار شانه‌بودن انتخابتان کرد؟

در خیابان مردم دنبالم راه می‌افتادند. هر شهری می‌رفتم یک‌ایل آدم دنبالم راه می‌افتاد.

❖ بعد از سینما دیواره به سمت کارهای پهلوانی رفتید؟

۱۰، ۱۲سال در سینما ماندم ولی بعد خسته شدم و دوست داشتم از ایران بروم. دلم نبود بمانم؛ وقتی می‌خواهی کاری انجام بدهی و به دلت نیست یعنی موفقیت تو در آن راه نیست. اما وقتی قلبت گواهی داد کاری کنی باید انجامش بدهی چون صدای قلب صدای پیشرفت هر کس است. همیشه باید به حرف قلب گوش کنی. قلبت پیشرفت تو را می‌خواهد اما مغز تو را گمراه می‌کند. قلب خاله خداست.

❖ برای ادامه کارهای زورگری و پهلوانی از ایران خارج شدید؟

دوستی داشتم که فرانسه درس خوانده بود و اکروبات کار می‌کرد. گفت مجله‌ای به‌نام «اکو» در کپنهاگ چاپ می‌شود که همه سیرک‌های دنیا به اشتراک آن در آمده بودند و عکس‌های مرا که ۹۰۰ پوند وزنه با دندالم بلند کرده بودم برای آن مجله فرستاد. سیرک‌های زیادی عکس‌های مرا دیدند و برابم دعوت‌نامه فرستادند. اولین دعوت از فرانسه بود. مردی در بانک کار می‌کرد که زبان فرانسه بلد بود. دعوت‌نامه مرا که دید گفت این پول زیاد نیست. این نامتگاری ادامه داشت و آنها می‌گفتند چقدر می‌خواهی و من نمی‌دانستم چه بگویم. اگر زیاد می‌گفتم مرا نمی‌خواستند اگر کم می‌گفتم اجرم ضایع می‌شد. گذشت تا اینکه از ایرلند جنوبی گفتمند ما هفته‌ای ۴۰۰ پوند دستمزد می‌دهیم. یک شب خوابیده بودم و با قلیلم مردل می‌کردم که قلیلم گفت خلیل تو هنوز نرفته چرا چانه می‌زنی؟ اول برو اگر کارت را دوست داشتند و جایتم محکم شد پول بیشتری بخواه.

❖ داستان بلندکردن فیل از کجا شروع شد؟

در ایران که بودم دستگاری درست کرده بودم و می‌رفتم رویش و وزنه‌های سنگین به آن می‌بستم و بلند می‌کردم. یا مثلاً در ایتالیا به خودم اسب می‌بستم و از نردبان بالا می‌رفتم. در انگلیس که بودم روی صفحه دستگاهی که ساخته بودم آدم قرار می‌دادم و بلند می‌کردم. یک شب ۱۰ تا آدم را بلند کردم و دیدم می‌توانم سنگین‌تر را هم بلند کنم

نمایش

خاطرات پندباز

داش آکل‌ها



جواد انصافی بازیگر

خلیل عقاب یکی از افتخارات ایران است که در کشورهای مختلف از جمله انگلستان و ایتالیا کارهای خارق‌العاده‌ای انجام داده که مهم‌ترینش بلندکردن فیل بوده است که در «گینس» هم ثبت شده یا وزنه‌هایی که هیچ‌کس نمی‌تواند با دست بلند کند را با دندان بلند کرده است. سال‌ها قبل من در یکی از نمایش‌های خیابانی که داشتمد و ماشین از روی بدنشان رد می‌شد حضور داشتم. نمایش‌های آیینی و سنتی و خیابانی به قبل از اسلام برمی‌گردد و چیزی که ثبت‌شده برای دوره ساسانیان است که درواقع «عمونوروز» و «حاجی‌فیروز» معروف‌ترین شخصیت‌هایی بودند که نمایش‌های خیابانی اجرا می‌کردند و درواقع همان ارباب و نوکر هستند که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گوها و نقال‌ها شروع می‌کنند به اجرای داستان‌های شاهنامه و به این شکل این نمایش‌ها بین مردم آمد که جدا از شاهنامه‌خوانی در کنارش قصه‌های مذهبی هم می‌خواندند. ما در زمینه نمایش شخصیت‌های مختلفی داشتمیم که در نمایش‌های سیابازی هم می‌بینیم. به‌جرات می‌توانم بگویم این نمایش‌ها به قبل از دوران ساسانیان برمی‌گردد. البته اینجا فضای کم‌دی دارند ولسی قبل از آن‌ ما نمایش‌ها و کشتی‌های پهلوانی و هم معر که‌گیری داریم که برای قبل از اسلام است که همه آنها بعد از اسلام رونق بیشتری گرفت چون می‌خواستند شاهنامه و داستان‌هایش از بین نرود، قصه‌گ